

کتاب و نقد/ نقدی بر کتاب «الخوارج و الشیعه» ولهاوزن

پدیدآورده (ها) : ثقفی، سید محمد
علوم قرآن و حدیث :: مشکوه :: زمستان 1370 - شماره 33 (ISC)
از 225 تا 240
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/58862>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان
تاریخ دانلود : 09/06/1396

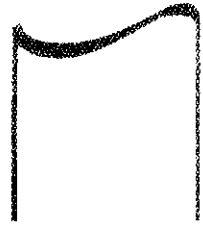
مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

نقد بر کتاب



«انحوا راج واشیعہ» ولها وزن

کتاب و نقد

سید محمد تقی

پایند تعصب ضد اسلامی نیستند. کار لایل^۱ (قهرمانان - الابطال)؛ واشنگتن ایرونیک^۲ (حیات محمد) نولدکه^۳ (تاریخ قرآن) او گوست مولر^۴ (اسلام در شرق و غرب) سر ویلیام موبیر^۵ (حیات محمد) و سیل^۶ در ترجمه قرآن که تا حدی هم از تعصب بدور است از این دسته می‌باشند. و دسته سوم هم، دانشورانی هستند که به اسلام به دیده تحسین نگریسته و حتی کارهای ارزنده در این زمینه ارائه داده‌اند. گوستالوبون فرانسوی در «تمدن اسلام و عرب» و نیکلسن در کتابهای خود از این نمونه می‌باشند.^۷

با وجود این که در میان خاورشناسان، دانشمندان منصف، معتدل، و ارزنده وجود دارند، ولی متأسفانه عمده و اکثر آنها، بیشتر به دنبال اغراض سیاسی و کینه‌های صلیبی بوده‌اند و سعی داشته‌اند افتراق و جدایی میان طوایف اسلامی را زیادتر کنند و مسائل اسلامی را مغرضانه

مقدمه: نظری به عملکرد مستشرقان

خاور شناسی Orientalism

رشته‌ای از معارف بشری است که اخیراً دانشمندان غرب در شناسایی از شرق و فرهنگ آن، به وجود آورده‌اند و به عنوان علمی مخصوص و رشته تخصصی در دانشگاه‌های اروپا مطرح بوده و تدریس می‌شود، و درباره زبان و علم و ادب ملل خاور بحث می‌کند.

اسلام شناسی شعبه خاصی از این رشته خاور شناسی است و دانشمندان مغرب زمین تحقیقات زیادی در این زمینه انجام داده‌اند. «در زمینه کار خاور شناسان، به سه گونه خاور شناس برمی‌خوریم: یک دسته از آنها، دانشمندان هستند که مینا را بر انتقاد گذاشته و دیدشان بر نقص اسلام است و همواره سعی داشته‌اند مسائل اسلامی را مغرضانه مطرح کنند، بسیاری از دانشمندان غرب از این شمارند. دسته دیگر تقریباً معتدل و با انصاف‌اند و در تحقیق مسائل

مطرح سازند، و حتی گاهی قدم را فراتر گذاشته، به دسیسه‌بازی پرداخته‌اند، «تسا آنجا که ذخایر علمی، کتابهای خطی، عتیقه‌های با ارزش و گنجینه‌های فرهنگی مسلمانان را به یغما ببرند»^۸.

امروزه کتابهای فراوانی از طرف این دانشمندان، در مورد شرق شناسی (اسلام شناسی) نوشته شده است که شاید فهرست این کتابها، به چند مجلد برسد. کتاب ژان سواژه مدخل تاریخ شرق اسلامی (تحلیل کتابشناختی) در دو جلد ترجمه خانم نوش آفرین انصاری، شاهد این مطلب است.^۹

ولی متأسفانه، اشتباهات فراوانی در زمینه اسلام شناسی و شیعه شناسی، از این دانشمندان دیده می‌شود، اگر ما همه را حمل بر غرض ورزی مؤلفان آنها نکنیم (که صد البته چنین است)، ناشی از عدم تسلط کافی آنها بر زبان عرب و معارف اسلامی است.

در این جا تذکار استاد محمد رضا حکیمی، بسیار مناسب است که در مقدمه کتاب «اسلام در ایران» بطروشفسکی، یادآور شده‌اند:

«اصولاً کار مستشرقان و اسلام شناسان شدیداً نیازمند به بررسی و نقد است، چه در کار آنان در این زمینه‌ها (که گاه هم با انصاف و ژرف‌نگری توأم است) نارساییهای بسیار هست و این نارساییها علل و اسباب گوناگونی دارد که از آن جمله است:

۱- عدم تسلط کافی بر زبان و معارف

اسلامی

۲- دسترسی نداشتن به برخی از مآخذ و منابع اصیل بویژه کتاب تحقیقی و روشنگر و مستندی که اخیراً درباره جریانات مربوط به تشیع نوشته شده است.

۳- تقید به مسلک و مرام فکری خود و رسوبات اعتقادی و اصرار در توجیه و تعلیل همه پدیده‌ها و جریانهای دینی بر پایه آنها.

۴- مانوس نبودن با روحیه و فلسفه مشرق زمین

۵- متأثر بودن از تحقیقات داخله اسلام شناسی غربی که برخی از آنها از شائبه اغراض خاص مبرّانستند.

۶- بیگانگی نسبت به روح و جوهر مذهب شیعه و اصالت و نیروی جهانی آن.^{۱۰}

کتاب الخوارج والشیعه

اینک بر محققان و نویسندگان مسلمان است که نخست گنجینه‌های علمی و تاریخی و فکری خود را عالمانه و محققانه، در اختیار جهانیان بگذارند و در مرحله بعدی نوشته‌ها و کتابهای مستشرقان را که درباره اسلام و تشیع و کشورهای اسلامی نوشته‌اند، نقد و بررسی کنند و مطالب تحقیقی صحیح را در اختیار خوانندگان بگذارند. ما بر آنیم که بر حسب توان علمی خود کتاب «الخوارج والشیعه» یولیوس ولهاوزن آلمانی را که به وسیله دکتر عبدالرحمن بدوی به عربی ترجمه شده است، نقد و بررسی کنیم و آرا و اندیشه‌های

این مستشرق را که به انحراف «تشیع» در ریشه ایرانی یا یهودی می‌داند، به نقد بکشیم. نخست اجمالی از شرح حال مؤلف را در زیر می‌آوریم:

ولهاوزن که بود؟

یولیوس ولهاوزن در سال ۱۸۴۴ در هاملن به دنیا آمد. او از مستشرقان معروف آلمان و از جمله کسانی است که به نقد کتاب مقدس و عهد قدیم پرداخته است. وی در ابتدای قرن نوزدهم به همراهی دیگر همکاران خود در مطالعات فرهنگ و زبان سامی پیشقدم بوده و در این زمینه به نتایج قابل توجهی نایل آمده است و شاید بتوان گفت که او در تحقیق متون جزء جزء «کتاب مقدس» مدرسه و مکتب خاصی ایجاد کرده و از این راه همه اشکالات و نقدهایی را که بر متون عهد قدیم وارد آورده بودند، تحلیل کرده و بدانها پاسخ داده است و سرانجام به صحت و درستی تورات حکم داده است. او با این سابقه تحقیقی، به تدریس و مطالعه و تحقیق در تاریخ اسلام، ادبیات و زبان عربی پرداخته و در زمینه شرق‌شناسی فرهنگ شرق زمین، به تحقیقات وسیعی دست یازیده است و مجموعه آنها را تحت عنوان منتشر *Skizzemund Vorarbeitn* منتشر کرده است. و مهمترین آثار او در این زمینه عبارتند از:

۱- بقایا عن الوثیة العربیة (بقایای

بت‌پرستی عرب)، چاپ اول، برلین، ۱۸۸۷ و چاپ دوم ۱۸۹۷م.

۲- مقدمه‌ای اقدم تاریخ الاسلام (مقدمه‌ای بر باستانی‌ترین تاریخ اسلام) برلین، ۱۸۹۹م.

در جلد اول کتاب، ولهاوزن بیشتر به الاضام ابن الکلبی، اعتماد کرده است با این که هنوز نسخه اصلی کتاب را به دست نداشته است. هر چه از آن کتاب استفاده کرده، به صورت نقل از یاقوت حموی است که در «معجم البلدان» آمده و روی نامهای اشخاص، قبایل و اماکن که گهگاهی اسم خدایان را داشته‌اند، تأکید ورزیده و سپس بتفصیل در مورد خدایان عرب، داد سخن داده است.

در فصل بعدی درباره حج و مناسک آن و بازارهای دوره جاهلیت بحث می‌کند و به دنبال آن، فصلی در مورد مراسم عبادت، سحر و جادو و خرافات آورده و بالاخره آن را با بحث ویژه‌ای تحت عنوان «ویژگیهای بت‌پرستی عرب» خاتمه می‌دهد.

ولهاوزن در این بحث، نظریه رابرتسون اسمیث مبنی بر توتمیسم عرب را، رد می‌کند و تردید دارد در این که عربها به عبادت نیاکان و قهرمانان پرداخته باشند و معتقد است که زیربنای بت‌پرستی عرب، پرستش ستارگان و سنگهای قیمتی بوده است.

او عقیده دارد که آمار خدایان عرب

به تعداد قبایل آنها بوده و اگر گرایش به توحید خدایان در عدهٔ قلیلی امثال زهیر بن ابی سلمی و قس بن ساعده پیدا شده است، در اثر التقاط و اختلاط آنان در فصول سال در بازارهایی که در مکه و اطراف آن برپا می‌شد، صورت پذیرفته و کم‌کم چند خدایی به تک خدایی رسیده و در پرستش خدای واحد «الله» خلاصه شده و نهایتاً اسلام به تسلط بت پرستی و شرك پایان داده و پرستش الله واحد را رسمیت داده است.

در کتاب دوم «مقدمه‌ای بر تاریخ اسلام» از دوران خلفای راشدین سخن می‌گوید و به روایتهای سیف بن عمر که مورد استناد طبری بوده انتقاد کرده و يك دورهٔ تحلیلی، نقد تاریخی از تاریخ اسلام را ارائه می‌دهد. به دنبال آن دوره، جمل و واقعهٔ صفین را بررسی می‌کند و بالاخره به قول خود، احزاب سیاسی دورهٔ صدر اول اسلام یعنی خوارج و شیعه را (با بینش خود) تحلیل می‌کند که اینک همان بحث را دکتر عبدالرحمن بدوی به عربی ترجمه کرده است و مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۳- در سال ۱۹۰۲ و لهاوزن کتاب جامع خود را دربارهٔ تاریخ دولت عربی و سقوط آن به نام «تاریخ الدوله العربیه و سقوطها»، طبع برلین، سال ۱۹۰۲ نوشت. این کتاب به انگلیسی توسط گراهام ویر ترجمه و با عنوان: *ARAb Kingdom and its Fall* در کلکته ۱۹۲۷ میلادی

چاپ شده است.

در این کتاب و لهاوزن همانند هنری لامتس، البته منصفانه‌تر از او، از دولت اموی حمایت و تمامی جنایات آنان را توجیه می‌کند (البته جز این هم انتظار نیست).

۴- «البحوث الاساسیه عن یثرب» (۱۸۸۹) و «دستور المدینه آیام النبی» (۱۸۸۹) و «رسائل النبی و الوفود الیه» (۱۸۸۹) و «فتوح ایران» (برلین، ۱۸۸۹) و «والعرب و الروم» (۱۹۰۱) و چند کتاب دیگر که همگی در مورد تاریخ صدر اسلام و حوادث مهم تاریخ آن نگاشته شده‌اند.

کلامی توان گفت این مستشرق همانند دیگر همقطاران خود (گلدزیهر) با همان تعصب خاص تاریخ اسلام را بررسی کرده و حتی به طور غیر واقع بینانه و مغرضانه و با کمال ناخوانمردی ریشهٔ بعضی از فرق اسلامی (تشیع) را به آیین یهود نسبت داده است.

در این جا فصلهای بعدی کتساب «الخوارج و الشیعه» او را به محك نسقد خواهیم گذاشت.

کتاب «الخوارج و الشیعه»

و لهاوزن در این کتاب ابتدا تاریخ مفصل این دو مذهب سیاسی، اعتقادی را نقل می‌کند و پس از اظهار نظر دربارهٔ هر يك از آنها، سرانجام قاطعانه حکم می‌دهد که «تشیع يك فکر و عقیدهٔ ایرانی است» که در

اصول و تعالیم خود، از اصول اعتقادی ایرانیان متأثر گشته و به نحوی آمیخته با عقاید اسلامی شده و در فرم تشیع ظهور کرده است.

برای این که این گفتار همراه با دلیل و شاهد باشد، بهتر است که متن سخنان ولهاوزن را از کتاب او نقل کنیم و سپس به ارزیابی و انتقاد بپردازیم.

پیدایش شیعه

ولهاوزن پس از نقل داستان مختار و کیسانیه، سخنان را چنین ادامه می‌دهد:

زمانی که شیعیان با عناصر ستمکش و رنج‌دیده (موالی) ارتباط پیدا کردند از آن نحوه تربیت قومی عربی که قبلاً داشتند (در اشراف کوفه و دیگران) تهی شدند و یک نوع دین جدید به وجود آوردند (طبری، ج ۲، ص ۶۴۷، س ۶ و ص ۶۵۱، س ۲).

این مذهب با اسلام قدیمی ارتباط داشت، ولی در عین حال در نوع خود، اسلام جدیدی بود که پدید آمده بود.

نقطه آغازین این مذهب، از یک بدعت عجیب و شگفت‌انگیز سرچشمه می‌گرفت که مختار آن را از «سبئیه» گرفته است.

سبائیه، جریانی بود که سرعت در میان طبقات گوناگون نفوذ می‌کرد و شیعه را وادار می‌ساخت که در برابر سبئیه به موضعگیری تند و شدید دست بزند و درجه اختلاف سنی و شیعه را زیادتر و زاویه

انحراف و اختلاف را بیشتر کنند.

سبئیه خودشان را «کیسانیه» نیز می‌گفتند، و کیسان رهبر موالی بود و همان وقت رهبری سبائیه را نیز به عهده داشت؛ از این پدیده چنین استنتاج می‌شود که موالی و سبئیه، یکی بودند (طبری، ص ۶۲۳، س ۱۴، ص ۶۵۱، س ۲).

و بنابر این استنتاج تاریخی بعضی از مستشرقان، چنین نتیجه‌گیری کرده‌اند که «تشیع» به عنوان یک مذهب، دینی است که ریشه ایرانی دارد زیرا اکثر و اغلب موالی کوفه، ایرانی الاصل بودند.

دوزی از مستشرقان معروف در کتاب خود «مقاله فی تاریخ الاسلام» *Essay on The History of ISLAM* صفحه ۲۲۰ به بعد می‌گوید:

«شیعه در واقع یک فرقه ایرانی است و در همین تشیع، آن تفاوت اصلی و اساس نژاد ایرانی که بیشتر حالت خضوع و بردگی دارد، با نژاد عربی که دوستدار و طرفدار آزادی و آزاد زیستن می‌باشد، مشخص می‌شود. در فرهنگ ایرانی، انتخاب و گزینش خلیفه (برای پیامبر) مفهومی نداشته و معهود نبود، زیرا آنان همواره به سلطنت وراثتی عادت کرده‌اند و از همین جهت است که معتقدند: از آنجا که محمد (ص) فرزندی نداشت که وارث و جانشین او باشد، این است که علی (ع) باید جانشین او شود و خلافت در خاندان او باقی بماند و به همین دلیل است که همه خلفا

(بجز علی) در نظر ایرانیان (موالی) غاصبان حق خلافت بودند و هیچ ارزش و احترامی ندارند و در آثار همین اعتقاد بود که آنان (ایرانیان) از حکومت و سیطره عرب، نفرت داشتند و چشم در ثروت و اموال اربابشان دوخته بودند.

همچنین در فرهنگ ایرانی این ویژگی وجود داشت که پادشاهان خود را سابه خدا می‌دانستند و در وجود آنها «قره ایزدی» را معتقد بودند و لذا همین عقیده بت‌پرستی را به اسلام (جدید) انتقال داده و به علی (ع)

و فرزندان او به همان پیش نگاه می‌کردند و اطاعت مطلق از «امامت» تبلور یافته در علی (ع) و فرزندان او را واجب حتمی می‌دانستند که حتی دیگر واجبات و تکالیف اسلامی، تنها در پرتو آن قابل فهم و معنی می‌باشند. و از همین جهت، امامت در نظر شیعیان (ایرانیان) همه چیز است و حتی «خدا» است که به صورت انسان، تجسم یافته است.

و به طور خلاصه؛ خضوع و تسلیم محض بودن پایه تشیع است.

اوگست مولر Muller هم در کتاب خود، همین نظریه را تأیید و اضافه می‌کند که ایرانیان در این نحوه اعتقاد خود (سابه خدا بودن پادشاهان) تحت تأثیر افکار و فلسفه هندی بوده‌اند (از آنجا که هر دو از نژاد آریائی هستند) و معتقدند که «شاهنشاه» همان تجسم روح خدایی است که از پدران به فرزندان به ارث رسیده

است.

سپس مؤلف از این فقره تاریخی نتیجه می‌گیرد که تماماً، طابق النعل بالنعل، عقاید و آرای تشیع با اندیشه‌های ایرانی، کاملاً موافق بوده و از آنجا سرچشمه گرفته است، اگر چه ظهور و پیدایش تشیع ابتدا در میان اعراب، واقع شده است، اما تطور و شکل‌گیری آن کاملاً از ایرانیان و فرهنگ ایرانی نشأت یافته، در نتیجه تشیع يك مذهب ایرانی خالص است تا يك مذهب اسلامی عربی.

سپس ولها وزن نظریه خود را چنین توضیح می‌دهد:

«منشأ اصلی این قضیه وجود سبایه و عبدالله بن سباء یمنی می‌باشد که در اصل یهودی بوده و سپس اسلام آورده است و او نخستین کسی است که بعد از قتل عثمان «الوهیت علی (ع)» را اظهار داشته و ادعای «وصایت» او را کرده است و این وصایت درست اندیشه‌ای است که قبلاً در یهود وجود داشت و لذا شایسته است که ما «منشأ تشیع» را یهودیت بدانیم تا ایرانی.

اینک ما کیفیت انتقال این تفکر را بی آن که آن را تغییر دهیم، بیان می‌داریم که چگونه این فکر از یهودیت به اسلام و تشیع رسوخ و در آن تبلور یافته است.»

تأثیر یهودیت در اسلام

«در آغاز، طرفداران قدیمی و با سابقه علی (ع) او را همردیف و مساوی دیگر خلفای راشدین می‌دانستند و او را همسان با ابوبکر و عمر و حتی عثمان (تا آنجا که در خلافتش عدالت را رعایت می‌کرد) به حساب می‌آوردند و حکومت علی (ع) را همان استمرار حکومت شرعی و قانونی خلفای راشدین تلقی می‌کردند و در برابر، خلفای بنی‌امیه را غاصبان خلافت و وارثان سلطنت می‌شمردند، اما خلافت علی (ع) را نه از این جهت مشروع و به حق می‌دانستند که او از «اهل بیت پیغمبر (ص)» و وصی و جانشین وی می‌باشد بلکه از آن جهت که از «افاضل صحابه» بوده و اهل مدینه «صحابه» با او بیعت کرده‌اند (الآغانی، ج ۷، ص ۷، س ۷).

اما با وجود این به نظر می‌رسد که اهل بیت ادعا داشتند که از اول آنها جانشین پیامبر بوده‌اند، و بعد از وفات علی (ع) در اثر رقابت با بنی‌امیه، مسأله به آنجا کشانده شده است که فرزندان علی (ع) صاحبان حق شرعی و قانونی خلافت شوند و دیگران از اول غاصب باشند.

اما مسأله در این جا پایان

نیافت، بلکه ما باید این نکته را بفهمیم که «نبوت با مرگ محمد (ص)» پایان نیافته، بلکه در وجود علی (ع) و فرزندان او تداوم داشته است و این اعتقاد همان گام نهایی است که تشیع برمی‌دارد. این تفکر که معتقد است پیامبر، پادشاهی است که «قره» و سایه خدا را در زمین نمایان می‌کند، موضوعی است که ریشه در یهودیت دارد و به اسلام منتقل شده است.

اما اسلام سنی می‌گوید که محمد خاتم پیامبران است و بعد از وفات او، بجای محمد (ص) آیین او یعنی شریعت و سنت جایگزین شده است بی آن که شخصی مطرح باشد.

بر خلاف تشیع که می‌گوید: پیامبری و نبوت؛ سمبل شخصی و مظهر زنده قدرت الهی و سایه خداوندی است و ضروره در خلافت (امامت) تداوم داشته و به صورت ملموس زنده است (طبری، ج ۲، ص ۱۹۶۱) و قبل از محمد هم، سلسله پیامبران چنان که یهود معتقد بوده و در اصحاح ۱۸ سفر ثنیه تورات آمده است وجود داشتند و هیچ زمانی زمین خالی از حجت و پیامبری نبوده و نخواهد بود و این

سلسله انبیا با مرگ محمد (ص) پایان نیافته و نمی‌یابد، بلکه هر پیامبری، در زمان حیات خود، خلیفه و جانشینی داشته است همانند یوشع نسبت به موسی و علی بن ابی طالب نسبت به محمد (ص)، چیزی که هست، این که تشیع بر این جانشینان، لفظ پیامبر اطلاق نمی‌کند، بلکه عناوینی همانند وصی، مهدی، امام، تعبیر می‌آورد، و هر چه هست این امامان و اوصیا همچنان همانند پیامبران سبیل قدرت الهی، و آشنا به معارف و اسرار خداوندی‌اند و باز این سلسله اوصیا بعد از محمد (ص) زیاد نیستند زیرا مردم معتقدند که نهایتاً دنیا پایان خواهد یافت و پایان تاریخ در جهان در مدت کوتاهی فرا خواهد رسید.

سید حمیری و همچنین کثیر از شرای قرن دوم چنین می‌گوید:

الا ان الائمة من قریش
ولاة الحق اربعة سواء
علی و الثلاثة من بنیه
هم اسباطه و الاوصیاء
(الاغانی، ج ۷، ص ۹، به بعد)

و به دنبال همین اعتقاد باور دارند که این سلسله اوصیا با نوعی تناسخ ارواح دوباره «رجعت» می‌کنند و به زمین باز می‌گردند و

به حیات طبیعی دنیوی خود ادامه می‌دهند و این تفکر نیز محتملاً از یهودیت گرفته شده و از بدعتها و افکار انحرافی کلمانس یهودی می‌باشد که از مبتدعان یهودی بوده است.^{۱۱}

این بود خلاصه اظهارات و لهاوزن در تفسیر تشیع و پیدایش شیعه در تاریخ. ما چکیده افکار و نظریه آقای لهاوزن و دیگر همفکران او را می‌توانیم در نکات زیر بیان کنیم:

- ۱- شیعه در اول تاریخ اسلام، هنگام خروج مختار و پشتیبانی ایرانیان «موالی» پیداشده است.
- ۲- این اعتقاد موالیان «شیعه» درباره امام از ریشه فرهنگی آنها، نشأت گرفته که پادشاه را فرما ایزدی دانسته و پیامبر و به طور یقین امام را چنین تصور می‌کردند.
- ۳- چون ایرانیان در تاریخ و فرهنگ خودشان، حالت انقیاد، تسلیم و خضوع داشتند و همواره از سلطنت وراثتی حمایت می‌کردند و لذا این اعتقاد و انقیاد را در اسلام به صورت تشیع و امامت وراثتی، در آورده‌اند.
- ۴- از طرف دیگر تشیع رنگ و صبغه یهودیت نیز دارد و این رنگ و صبغه، از شخصی به نام عبدالله بن سبا از مردم یمن و صنعا به آن رسیده است که در اصل یهودی بوده و اعتقادهای یهودی‌گری خود را در اسلام به صورت تشیع بعد از قتل عثمان،

اظهار داشته است و از این جا اساس و پایه «سبائیان» (سبئی) و غلات که به نوعی علی و فرزندان او را خدا می‌دانند پیدا شده است. «ج ۵ - اعتقاد به وصایت و امامت، عقیده‌های مربوط به یهود است، چنان که در تورات نیز به آن اشاره شده و این اعتقاد در شیعه ظهور یافته است.

۶ - چنان که فکر «رجعت» و «تناسخ ارواح» يك بدعت بوده که به وسیله يك یهودی منحرف (کلیمناس) به وجود آمد، باز در شیعه کیسایته مختار و دیگر فرق آن ظاهر شده است.

اکنون با دقت و ملاحظه علمی، جا دارد که گفتار و نظریه‌های این مستشرق متعصب را بررسی و تحلیل کنیم:

بررسی منابع و لهاوزن

۱ - منبع آقای و لهاوزن در نقل چنین وقایع و برداشتهایی، تنها تاریخ طبری است، او بیشترین مطالب خود را از طبری نقل کرده و بنابر استناد به گفته‌های طبری، استنتاج کرده است.

در حالی که تاریخ طبری از دیدگاه تاریخ نویسی، فاقد ویژگیهای پژوهشی تاریخ است.

به نظر صاحب‌نظران، علم تاریخ باید حادته تاریخی را با زمان مقایسه کند و همچنین تناسب آن را با زمان و مکان واقعه ذکر شده، مقایسه نماید و ملاحظه کند که آیا در چنین مکانی چنین حادته‌ای می‌شود

اتفاق بیفتند؟ و آیا با اوضاع جامعه و زمان هماهنگی دارد یا نه؟

این نکته‌ای است که طبری فاقد آن است زیرا طبری برخلاف بلاذری و مسعودی و واقدی که به گفته حموی در معجم البلدان، در هنگام واقعه نویسی، قبلا جایگاه آن را به تجربه ملاحظه کرده و می‌دیدند و بعد آن واقعه را می‌نوشتند، تنها حوادث را به صورت حدیثی نقل کرده، یعنی او تنها محدث است بی آن که محتوای حادته را با شرایط دیگر اجتماعی و طبیعی ملاحظه کرده باشد.^{۱۲}

این موضوع نه تنها نکته‌ای است که مورخان معاصر آن را متذکر می‌شوند، بلکه در میان قدما نیز شخصیتی همانند ابن خلدون همین نکته را در مقدمه خود یادآور شده است.

او در جاهایی از کتاب خود از مورخان صدر اسلام از جمله طبری و مسعودی انتقاد می‌کند و یادآور می‌شود که «اگر در تاریخ فقط به مجرد نقل احادیث اکتفا شود بی آن که این نقل با اصول عادت و قواعد سیاسی، اجتماعی اوضاع اجتماع و جامعه و تمدن تطبیق شود» بی‌شک مورخ از زلت و خطا مصون نخواهد ماند و از راه راست و صدق گفتار باز خواهد ماند و این موضوعی است که برای بسیاری از مورخان و مفسران اتفاق افتاده است.^{۱۳} وی سپس وقایع و حوادث را از طبری و مورخان دیگر نقل و انتقاد می‌کند. از این جهت

تاریخ طبری اگر چه از نظر نقل روایتهای تاریخی بسیار غنی است، اما او تنها احادیث را نقل می‌کند و بدون آن که در آنها تحقیق کرده و جرح و تعدیلی به عمل آورد و با آنها را با شرایط اجتماع و مکان و زمان تطبیق دهد و از این جهت تاریخ او، فاقد اهمیت علمی و تاریخی است.

۲- یکی دیگر از مواردی که مورخان دانشمند از کار طبری با چشم نقادی ایراد گرفته‌اند، نقل افسانه‌های تاریخی است که طبری بدان دست زده است. طبری این افسانه‌ها را از شخصی به نام سیف بن عمر تمیمی گرفته که دارای دو کتاب بوده «الفتوح و الرده» و «الجمل و مسیر علی و عایشه». این شخص به اجماع علمای رجال، متهم به جعل و وضع حدیث بوده است تا آن جا که متهم به زندقہ نیز هست^{۱۴}

جالب این که همین موضوع را مترجم کتاب ولهاوزن آقای عبدالرحمن بدوی در مقدمه همین کتاب «الخوارج و الشیعه» از کتاب «مقدمه الی اقدم تاریخ الاسلام» مؤلف نقل می‌کند و می‌افزاید که خود آقای ولهاوزن روایتهای سیف بن عمر را که طبری از او نقل کرده است، انتقاد کرده و او را به تعصب عراقی و گرایش قوم‌گیری متهم ساخته است.^{۱۵}

۳- از جمله افسانه‌هایی که سیف بن عمر ساخته، وجود شخصیت موهومی به نام عبدالله بن سبا است که فردی یهودی از اهل

یمن بوده و در زمان عثمان اظهار اسلام کرده و عقیده به «وصایت» و «رجعت» را مطرح ساخته است و ابوذر و عمار به او گرویده و عبدالله به آنها دستور داده است که این دو عقیده را در میان شهرها انتشار دهند و از والی خود بدگویی کنند.^{۱۶}

افسانه‌ای بودن شخصیت عبدالله بن سبا را قبلا نیز طه حسین در الفتنة الکبری (جلد ۱، ص ۱۳۳) و دکتر علی الوردی در «وعاظ السلاطین» خود احتمال داده‌اند.

جالب این که دکتر طه حسین در نقد کسانی که این افسانه را بافته‌اند، می‌گوید: این داستان را دشمنان شیعه در دوره بنی امیه و بنی عباس ساخته‌اند، تا شیعه را بکوبند و چه بسیار دشمنان شیعه برای کوبیدن آنها از این افسانه‌ها، وضع کرده‌اند تا جایی که اسلام و دیانت صحابی بزرگوار را همچون ابوذر غفاری رحمه الله علیه را در اثر تلقینهای مرموز شخصی یهودی به نام عبدالله بن سبا دانسته‌اند؛ در حالی که ابوذر از بزرگان اصحاب رسول الله (ص) بوده و از با سابقه‌ترین یاران پیامبر اکرم (ص) است که قبل از بیشترین مهاجران و انصار اسلام آورده است، او صحابه پیامبر بوده و حافظ قرآن و سنت، و از راویان آن می‌باشد و شاهد سیره پیامبر (ص) و اصحاب، و در مورد اموال و حقوق، و آشنا به حرام و حلال، آن چنان که دیگران را نیز یاد داده است و حاشا که چنین بزرگوار دین خود را از يك یهودی

مجهولی یاد بگیرد!^{۱۷}

۴- آقای ولسهاوزن همانند سایر مستشرقان غربی، اطلاعات و قضاوت خود را دربارهٔ تشیع به جهت عدم دسترسی به منابع اصیل، از منابع شیعی اقتباس نکرده است در حالی که قضاوت و داوری دربارهٔ هر گروهی و مذهبی لازم است از مدارک معتبر و کتابهای اصیل آن گروه و مذهب باشد و گرنه قابل اعتبار و ارزش نخواهد بود.

۵- این که شیعه در دورهٔ مختار و پیشتیبانی موالی به ظهور رسیده و اعتقاد تشیع به امامت هم از ریشهٔ فرهنگی ایرانیان نشأت گرفته است! يك نوع داوری انحرافی و بی‌پایه‌ای است که آقای ولهاوزن و دیگر همفکران او ادعا می‌کنند و دلیل تاریخی و علمی ندارد زیرا:

اولاً ظهور شیعه به عنوان يك گروه سیاسی، اعتقادی، خیلی جلوتر و مقدم‌تر از خروج مختار و موالی در تاریخ بوده است و به اعتقاد علمای مذهب شیعه، این مذهب در زمان زندگی خود پیغمبر (ص) ظاهر شده است، و این عقیده‌ای است که همهٔ معتقدان تشیع و حتی مورخان صدر اول به آن اعتراف دارند و نخستین طرفداران علی(ع) و شیعیان آن حضرت از بزرگان صحابه نظیر سلمان، ابوذر، عمار یاسر، مقداد بن اسود بودند. این چهار تن از صحابی معروف، در زمان خود پیغمبر(ص) به عنوان شیعه بودن در امور دخالت می‌کردند

و پس از آشکار شدن تشیع‌شان نیز سایر مسلمانان آنان را به عنوان شیعه می‌شناختند.^{۱۸}

یعقوبی از مورخان صدر اول می‌نویسد: گروهی از مهاجران از بیعت با ابوبکر امتناع کردند و به علی (ع) گراییدند از آن جمله بودند: عباس بن عبدالمطلب، فضل بن عباس، زبیر بن عوام، خالد بن سعید، مقداد، سلمان فارسی، ابوذر غفاری، عمار یاسر، و براء بن عاذب و ابی بن کعب.^{۱۹}

و این حادثه در زمان پیامبر (ص) و لااقل در هنگام وفات رسول‌الله در سال ۱۱ هجرت اتفاق افتاده است، یعنی نیم قرن قبل از ظهور مختار و موالی در کوفه (۶۵ هجری).

دوم این که ایرانیان چون ملتی تسلیم‌پذیر و انقلابی بودند و وراثت سلطنت ساسانی را در سلسلهٔ امامت تشیع تبلور داده و بدان اعتقاد رسانده‌اند، خالی از دلیل بوده و برخلاف براهین تاریخی است زیرا در تاریخ چنین می‌خوانیم که اولین باری که ایرانیان اسلام آوردند در جنگ قادسیه و فتح مدائن بوده نه در جریان قتل عثمان و ظهور موالی در خروج مختار.

بلاذری از مورخان موثق صدر اسلام در فتوح البلدان، از ابولحسن مدائنی که خود در مدائن سکونت داشته (۲۱۵ ه) و از کسانی بوده که از اخبار عراق و فتح ایران بیش از دیگران اطلاع داشته است نقل

می‌کند که: خسرو پرویز چهار هزار نفر از اهالی دیلم (قزوین) را آورده بود که از آنان در دربار خود استفاده کند و کار خدمتگزاری دربار مدائن به عهده همین دیلمیان بود، اینها سالها در خدمت خسرو پرویز قرار داشتند و به ارتش شاهنشاه معروف بودند و همچنان به کار خودشان ادامه می‌دادند، تا این که جنگ قادسیه اتفاق افتاد و رستم فرخزاد در جنگ کشته شد و شوکت و عظمت ساسانی فروپاشید، بعد از جنگ، دیلمیان اجتماع کرده با خود گفتند که وضع ما با درباریان فرق دارد و ما همانند آنها نیستیم و اکنون پناهگاهی نداریم و از آنجا که ما از طبقه پایین جامعه ایران هستیم، چندان احترامی پیش آنها نداشته و نداریم؛ صواب آن است که ما به دین مسلمانان در آیم و با عزت و شوکت آنها که طرفدار طبقه محروم و مستضعف می‌باشند احترام بیایم و به عزت برسیم؛ از این جهت در محلی اجتماع کردند و درباره این تحول اجتماعی - انقلابی فکر می‌کردند.

اجتماع آنان نظر سعد و قاص را جلب کرد و پرسید که اینها (دیلمیان) چه گروه‌اند؟ مغیره بن شعبه را فرستاد که از احوال آنان جويا شود، دیلمیان اوضاع خود را بازگفتند و اظهار کردند که می‌خواهند به دین مسلمانان در آیند؛ مغیره پیش سعد و قاص آمد و داستان را بازگفت، سعد همه دیلمیان را امان داد و آنها را در انتخاب مکان و آیین آزاد گذاشت، آنها

و اینها
مغیره
سعد

اسلام آوردند. اینان در فتح مدائن همراه سعد شرکت داشتند و بعد در فتح جلولاء شرکت کردند و سپس به کوفه بازگشته و همراه مسلمانان در آن شهر اقامت گزیدند.^{۲۰}

سعد برای اینها يك ميليون درهم حقوق تعیین کرد و نیز سرپرستی برای اداره امور آنها منصوب ساخت؛ این گروه را «حمراء دیلم» می‌گفتند.

زیاد ابن ابیه در دوره بنی امیه، عده‌ای از اینها را به دستور معاویه به شام فرستاد و به فارس معروف بودند و دسته‌ای نیز به بصره آمدند و همراه دهقانان [خرده مالکان] آن جا که مسلمان شده بودند، زندگی می‌کردند.^{۲۱}

و همین گروه «حمراء دیلم» بودند که در خروج مختار با وی همکاری می‌کردند.

شش ایرانیان

چنان که ملاحظه می‌شود ایرانیان درست در هنگام فتح ایران اسلام پذیرفته‌اند و عزت خود را در پذیرش آیین جدید یافته‌اند.

اکنون این سؤال مطرح است که آیا اینها در هنگام پذیرش اسلام، کدام مذهب را انتخاب کرده بودند؛ اسلام سنی را؟ یا تشیع و ولایت اهل بیت (ع) را؟

اگر از شواهد تاریخ اثبات شود که ایرانیان در همان آغاز، اسلام را همراه محبت و فضیلت علی (ع) انتخاب کرده‌اند،

این سؤال مطرح خواهد شد که چه کسی تعالیم مذهب تشیع و ولایت را بر ایرانیان عرضه داشته است؟

آیا عبدالله بن سبا (ابن السواد)؟ مرد موهوم و افسانه‌ای سیف بن عمر؟ یا شخص دیگری؟ این شخصیت چه کسی بود که به تعالیم اسلام و بر حقیقت و برتری و وصایت امیرالمؤمنین (ع) ایمان داشته و معلم این گروه ایرانیان شده است؟ او، کسی جز سلمان فارسی، نبود.

حقیقت این است که سلمان در جنگ قادسیه معاون سعد وقاص و خزانه‌دار و صندوق‌دار بیت المال و غنایم جنگی و مبلغ و داعی اسلام بوده است که قبل از آغاز جنگ، سه روز به فارسی با مردم ایران سخن گفته و آنها را به اسلام دعوت کرده است.^{۲۲} و نیز بعد از جنگ از طرف خلیفه دوم حاکم و والی مدائن شد و شهر مدائن پایتخت ایران را رواق درس خود قرار داد و درس تفسیر سوره «یوسف» را شروع کرد، و بسا استفاده از آیات محکمات قرآن؛ مسلمانان عرب و ایرانیان را تربیت می‌کرد و به دو زبان فارسی و عربی با آنان سخن می‌گفت.^{۲۳}

طبیعی است که سلمان از شیعیان نخستین امیرالمؤمنین (ع) است و او بوده است که در شورای سقیفه به انتخاب ابی بکر اعتراض کرده و به دو زبان از برتری علی (ع) دفاع کرده است، ابتدا به فارسی گفت: کردید و نکردید و ندانید که چه کردید و

حق امیر (ع) را بردید؛ سپس به عربی ترجمه کرد و گفت: «اصبتم و اخطاتم. اصبتم سنه الاولین و اخطاتم اهل بیت رسول الله (ص)»، (طبری، ج ۴، ص ۱۶۰؛ و بحار الانوار، ج ۸، ص ۴۶۰).

از این شواهد تاریخی چنین برمی‌آید که ایرانیان، اسلام را در همان نخستین زمان فتح ایران پذیرفته‌اند و برتری و شایستگی علی (ع) را از زبان سلمان یاد گرفته‌اند و بعدها در خلافت امیرالمؤمنین (ع) عدالت و روح مساوات طلبی امام را مشاهده کرده از صمیم دل بسه او عشق ورزیده و طاعتش را پذیرفته‌اند.

ایرانیان همانند همه مردم آزاده عدالتخواه بوده و در انتخاب آیین و زندگی اجتماعی آزاد بوده‌اند. اگر اسلام را پذیرفته‌اند به دلیل تشخیص امتیازهای این آیین پاک بوده است و اگر به ولایت و محبت علی (ع) و خاندان او گرویده‌اند، به جهت حسن عدالتخواهی و مساوات طلبی آنان بوده است.

ایرانیان آنچه را که نظام فاسد ساسانیان فاقد آن بوده‌اند در نظام عدل اسلامی و علوی به دست آورده‌اند، این است سر این که ایرانیان اسلام تشیع را پذیرفته‌اند؛ نه آن که - به تعبیر ولهاوزن و همگنان او - چون برده بودند و بر سیستم خضوع و فتودالی عادت داشتند امامت را همانند وراثت سلطنت ساسانی پذیرفته‌اند.

۶- از این گذشته تشیع، منحصر به

ایرانیان نبوده است که بگوییم «فره ایزدی» پادشاهان ساسانی و تداوم آن را در سلسله نظام امامت معتقد شده‌اند؛ بلکه عده زیادی از مسلمانان عرب در همان صدر اول به تشیع معروف بودند چنان که یعقوبی اشاره می‌کند؛ در انتخاب امیرالمؤمنین (ع) به اعتقاد اولویت و امتیازی که در او یافته بوده‌اند با او بیعت کرده‌اند. طبری این مطلب را با این عبارت، بیان می‌کند که آنها گفتند: «نحن اولیاء من والیت و اعداء من عادیت» ما دوستدار دوستان تو و دشمن دشمنان توئیم.^{۲۴} ضمناً تشیع در دیار شام (لبنان) امروزی همزمان با ایران وجود داشته است.

۷- این که ولهاوزن می‌گوید: شیعه اعتقاد به وصایت را از دین یهود گرفته و این وصایت موضوعی بوده است که قبلاً در آیین یهود وجود داشته است، نادرست است زیرا وصایت و این که هر پیامبری بعد از خود وصی داشته است موضوعی نیست که منحصر به یهود باشد، بلکه در تمام ادیان آسمانی و توحیدی و حتی غیر توحیدی همانند بودایی نیز وجود داشته است؛ این پیامبران یا مصلحان تمام اسرار و علوم را به همه کس یاد نمی‌دادند، بلکه حواریون خاص و شاگردان معینی داشتند که اسرار خود را به آنها تعلیم می‌دادند؛ چون بوشع برای

موسی، شمعون برای مسیح، علی (ع) برای محمد (ص) و آنندا نسبت به بودا؛ اینها شاگردان خاص یا اوصیای این پیامبران و مصلحان بوده‌اند؛ لذا هرگز بدعتی نیست بنابراین این اسلام هم همانند دیگر ادیان آسمانی و غیر آسمانی دارای وصایت بوده است.

با این ملاحظات و شواهد علمی و تاریخی، مدلل می‌شود که آقای ولهاوزن و دیگر همفکران او به جهت عدم دسترسی به منابع شیعی و یا غرض آلود بودن ذهنیت مستشرقان نتوانسته‌اند تحلیل و بررسی درستی از ظهور تشیع ارائه دهند؛ این افراد با مطرح کردن، زمینه‌های فرهنگی مردم ایران در قرن اول هجری و نیز بیان انگیزه‌های قومی و ملی، مسأله نفوذ تشیع در ایران را تحلیل می‌کنند، در عین حال بسیاری از مسائل مهمی که تأثیر کلی در نفوذ تشیع داشته است و چنین تأثیری در قرون بعد صورت گرفته، غافل مانده‌اند.

برای يك تحقیق روشن، می‌بایست تاریخ دقیق ظهور تشیع در شهرها و مناطق مختلف ذکر شود و به طور عمیق مطالعه گردد، زیرا چنین ادعای بزرگی آن هم با نارسایی معلومات و عدم دسترسی به منابع اصیل توأم با تعجیل در قضاوت؛ شایسته اهل تحقیق و مدعی علم و فضیلت نیست.

بی نوشتها و ماخذ

- ۱- دهخدا، لغتنامه، ماده «خاورشناسی» سلسل ۹۱، ص ۲۲۳
- ۲- دنیس - رایت، انگلیسها در ایران، ترجمه لطفعلی خنجی، ص ۱۷۴ انتشارات امیرکبیر تهران ۱۳۶۳.
- ۳- ژان سواژه، مدخل تاریخ شرق اسلامی، ترجمه نوش آفرین انصاری، انتشارات «مرکز نشر دانشگاهی»، تهران، ۱۳۶۶.
- ۴- پطروشفسکی، اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، مقدمه و پاورقی محمد رضا حکیمی، ص ۶، انتشارات پیام، تهران، چاپ تهران، ۱۳۵۳ هـ.
- ۵- به نقل از المستشرقون نجیب العقیفی، جلد ۲، صفحه ۲۲۵، دارالمعارف مصر، ۱۹۶۵؛ همچنین مقدمه عبدالرحمن بدوی در الخوارج و الشيعة چاپ عربی، صفحات ۱۸-۲۱؛ چاپ و كاله المطبوعات، الكويت ۱۹۷۸ م.
- ۶- الخوارج والشيعة، ولهاوزن، تعريب عبدالرحمن بدوی، ص ۱۶۸، وكاله المطبوعات، كويت، چاپ سؤم، ۱۹۷۸ م.
- ۷- همان منبع، ص ۱۷۱.
- ۸- الخوارج و الشيعة ص ۱۷۱.
- ۹- مقدمه لتاريخ اسرائيل، Introduction To The history of Esrael، ولهاوزن، ص ۲۱۶ و صفحه ۲۵۱ به بعد، سال ۱۸۹۹، به نقل از «الخوارج و الشيعة»، ص ۱۷۱.
- ۱۰- همان كتاب، ص ۱۷۴، چاپ عربی، ۱۹۷۸ م.
- ۱۱- كيمهان فرهنگى، شماره ۲۵، سال ۶۸، مقاله آقاى سيد مرتضى عسگرى، ص ۳۵.
- ۱۲- مقدمه ابن خلدون، ص ۹، دارالتراث العربى، بيروت.
- ۱۳- عبدالله بن سبأ، علامه سيد مرتضى عسگرى، طبع دارصادر، بيروت.
- ۱۴- مقدمه الخوارج و الشيعة، عبدالرحمن بدوی، ص ۲۰، چاپ و كاله المطبوعات.
- ۱۵- الفتنه الكبرى، دكتور طه حسين، ج ۱، ص ۱۳۳، چاپ هشتم، دارالعارف مصر، ۱۹۷۰ م.
- ۱۶- همبستگى تشيع و تصوف دكتور كامل شيببى، ترجمه دكتور على اكبر شهابى، ص ۸، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۴ هـ.
- ۱۷- تاريخ يعقوبى، جلد ۲، ص ۱۰۳، دارصادر بيروت، ۱۹۷۰ م.
- ۱۸- فتوح البلدان، بلاذرى، ج ۱، ص ۳۴۴، انتشار مكتبته النهضة المصریه، با تصحيح صلاح الدين المنجد، ۱۹۵۶ م.
- ۱۹- همان منبع، ص ۳۴۳.
- ۲۰- كامل، ابن اثير، ج ۲، ص ۵۱۲، دار صادر بيروت، ۱۹۶۵ م.

- ۲۱- فتاویٰ صحابی کبیر، سلمان فارسی، آیہ اللہ میرزا خلیل کمرہ ای، ص ۱۴۶، چاپ تہران ۱۳۵۱ ش. بہ نقل از حلیہ الاولیاء ص ۲۰۳.
- ۲۲- حاضر العالم الاسلامی، نوتروپ استودارد، مقالات ابوشکیب ارسلان، جلد اول، صفحہ ۱۹۴، دارالفکر بیروت، چاپ چہارم، ۱۹۷۲ م.
- ۲۳- طبری، ج ۳، ص ۴۶.
- ۲۳- اعیان الشیعہ، سید محسن امین، جلد ۱، صفحہ ۱۳۲، چاپ دمشق.



مناجحت کتبیت علم و تہذیب

قَالَ الْبَاقِرُ:

إِنَّ اللَّهَ

يُبْغِضُ الْفَاحِشَ الْمُنْفِشَ

خداوند انسان رشکوی زبان او تمنی ارب.